

نگاهی به وقف‌شناسی فقیهان

سیدمصطفی مطبوعه‌چی اصفهانی

چکیده

مقاله در صدد بررسی روش‌شناختی شیوه فقها در پرداختن به احکام هر مسأله و فقهی است. نویسندگان بیان می‌کنند که فقها پیش از پرداختن به مسائل فقهی، به تعریف آن مبادرت کرده‌اند، یعنی شناسایی موضوع در نظر آنان بیش از هر چیز اهمیت و اولویت دارد؛ زیرا معنای لغوی مثلاً صلوة یا حج یا زکات با تعریف اصطلاحی اینها در فقه متفاوت است. حتی تبادل معنوی آنها در ذهن فقیهان غیر از معنای متبادر از اینها در ذهن عموم مردم بوده است.

بررسی رویه و روش فقها درباره تعریف واژگان گویای این است که فقها به منطق تعریفی ویژه‌ای دست یافته‌اند. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند اولاً منطق فقها در مورد وقف را شناسایی کنند؛ ثانیاً بررسی کنند که آیا تلقی فقیهان از وقف مانند تلقی آنها از صلاة و صوم است. آیا وقف از واژگان تابع تحولات و متغیرهای عرفی و تخصصی است، سوم آنکه این منطق تا چه اندازه در بین آحاد مردم و اقدار جامعه نفوذ کرده و مردم با این تعریف‌ها چقدر آشنا هستند و سعی کرده‌اند وظایف شرعی خود در عرصه وقف را با این تعاریف منطبق سازند. به عبارت دیگر، این مقاله در صدد تبیین و تشریح دو نکته است. الف: تلقی و درک فقیهان از وقف چیست؟ ب: تقریب یا تبعاعد ذهنیت عمومی مردم از این تعاریف.

کلیدواژه:

تعریف فقهی وقف، تاریخ نگارش‌های وقفی، وقف در فقه امامیه، وقف از دیدگاه اهل سنت، تعریف حقوقی وقف، وقف، وقف‌نامه.

ماهیت و غایات وقف در تعریف فقها از وقف به وضوح مشهود است. شناخت فقیهان در مطاوی و مندرجات کتب تحلیلی و فتوایی آنان آمده است. چون فقه بیانگر وظایف مکلفین است و مردم باید بر مبنای دستورات فقهی عمل کنند، از این رو احکام فقهی شاخص و ترازوی برای سنجش انطباق جامعه با شریعت یا عدول جامعه از شرع است. این مقاله درصدد استخراج ضوابط و نکات از لابلای تعاریف فقها از وقف و سپس سنجش انطباق جامعه با این گونه ضوابط است. از این طریق به توازی و هماهنگی یا تعارض و تباعد عمل اجتماعی از تلقی‌های فقیهان پی می‌بریم.

به رغم اهمیت تعریف موضوعات فقهی و به رغم تقدم موضوع‌شناسی نسبت به بیان احکام و دیگر مباحث فقهی، پژوهشگران کمتر به مطالعات و تحقیق در این باره پرداخته‌اند. حتی یک مقاله و کتاب مستقل در این باره به چشم نمی‌خورد. کتاب‌شناسی بسیار مفصلی که در کویت درباره وقف منتشر شده، گویای همین واقعیت است.^۱ فقط یک مقاله در مجله مشکوة منتشر شده که تا حدی به هدف ما نزدیک است. البته فقیهان در دانش اصول فقه در فصل «وضع» به

تفصیل به مباحث تعریف پرداخته‌اند.^۲ در اینجا سعی می‌کنیم خلاصه‌ای از این مباحث را در ارتباط با وقف مطرح کنیم.

الف - تلقی‌های فقیهان

حب نوع یا نوع دوستی و انسان دوستی در نهاد بشر هست و به همین دلیل از روزگار باستان، خیرخواهی، تعاون، کمک به یکدیگر با نذورات و وقف جریان داشته است. البته ابتدا شکل ساده‌ای از آن پدید آمد و به مرور «به ویژه پس از ظهور ادیان بزرگ» شکل تکامل یافته آن جریان پیدا کرد. این رفتار انسانی در فقه اسلامی کامل تر بیان شد و تعریف، ضوابط و احکام آن به تفصیل ذکر گردید.^۳

هرچند خیرخواهی و شکل بسیط نیکوکاری همزاد جامعه انسانی است، ولی شکل‌های پیچیده آن با تمدن تلازم دارد. هرکجا تمدن جریان داشته و نیز هرجا تمدن، غنی تر و گسترده تر بوده، وقف هم گسترش بیشتری داشته است. اینکه اسلام در قرون نخستین اسلامی تمدن قابل توجهی ساخت و پرداخت، وقف اسلامی هم از ابعاد جذاب و قابل توجهی برخوردار بوده است. فقها به دقت به تعریف آن پرداختند و ابعاد آن را تحلیل و بررسی کردند.^۴ در واقع

وقف را از روایات و لسان معصومین علیهم السلام اخذ کرده‌اند. بعداً به دلیل جنبه اجتماعی وقف نگاه فقها کامل‌تر شد و در تعریف آنها از وقف متغیرهای اجتماعی نیز لحاظ شد. البته فقها عرف و تلقی‌های متعارف را در چارچوب قرآن و سنت تعریف کردند؛ از این رو اصل، حدیث و قرآن بود، و اختلاف آنها در باب تعاریف وقف مربوط به دیدگاه‌های آنهاست.

مرحوم کاشف الغطاء در اینجا نظر خاصی دارد و معتقد است فقها بر اساس تجارب علمی و اجتماعی خود به تعریف خاصی از وقف رسیدند و این تعریف در قرآن کریم وجود نداشت و در احادیث هم بطور کامل وارد نشده است. عین عبارت ایشان این گونه است:

قد جَرَت عادة الفقهاء على التعبير عن هذا العمل الخيري بهذا العنوان الذي لم يرد التعبير به في الكتاب الكريم أصلاً ولا في السنة والحديث إلا نادراً^۷.

در سنت و روایات از وقف به تعبیری مثل صدقه و صدقه جاریه یاد شده و این دو تعبیر بسیار شایع و پر کاربرد است. در اوقاف امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام این تعبیر آمده است: «هذا ما تصدق به علی و فاطمة»^۸.

این روایت هم به صورت مستفیص در

تلقی و تعریف فقهای مسلمان از وقف انعکاسی از واقعیت‌های وقف است. این واقعیت را کسانی مثل ابن بطوطه، هانری رند آلمانی، شارون و تاورنیه در سفرهای خود مطرح کرده‌اند و گزارش‌های اینان بسیار جذاب و خیره‌کننده است.^۵

منطق تعریف:

تعریف‌های فقهی از منطقی خاص پیروی می‌کنند. مناطقه با بیان جنس و فصل و عرض عام و خاص، ماهیت یک پدیده و مفهوم را تعریف می‌کنند، ولی این شیوه در پدیده‌های واقعی و حقیقی اگر درست باشد، در مفاهیم اعتباری معلوم نیست ماهیت از این طریق به دست آید، بلکه برای مفاهیم اعتباری ضوابطی در اصول فقه منظور شده است. دانشمندان اصولی در بخش وضع، به تفصیل به روش تعریف مفاهیم فقهی و حقوقی و چگونگی ایجاد رابطه بین لفظ و معنا پرداخته‌اند.^۶

وقف به عنوان یک مفهوم اعتباری نیز باید بر اساس ضوابط خاص حقوقی تعریف شود. فقهای صدر اسلام بر اساس روایات فتوا می‌دادند که گاه مرزبندی بین فتوای آنها و حدیث معصوم علیه السلام مشکل بود. آنان در مباحث وقف حتی تعریف

منابع امامیه و نیز به صورت گسترده در منابع اهل سنت آمده است: لاینفع ابن آدم من بعده الا ثلاث: ولد صالح و علم یتنفع به و صدقة جاریة^۹.

متأسفانه در طول تاریخ، این صدقه جاریه که باید مصرف عمران و آبادانی و رفع نیازهای زندگی مستمندان می‌شد، در اختیار افراد متنفذ قرار گرفت و چه سوء استفاده‌ها شد! از این رو فقها تلاش کردند ضوابط و چارچوبی حقوقی برای آن وضع کنند و آن را از حالت فردی درآورده، به نهاد و نظام تبدیل کنند؛ به همین دلیل تلاش کردند بیش از هر چیز تعریف دقیق و مقبولی از آن عرضه کنند. اولین نوشته فقهی در فرهنگ امامیه از شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) در کتاب المقنعه است. در این کتاب بابی با عنوان «الوقوف و الصدقات» نوشته است. وی این باب را این‌گونه آغاز می‌کند: «الوقوف فی الأصل صدقات»؛ بدون اینکه تعریفی از وقف ارائه کند.

پس از شیخ مفید، ابوالصلاح تقی الدین حلبی (۳۷۴-۴۴۷ق) در کتاب الکافی فی الفقه؛ ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز دیلمی ملقب به سلالر (درگذشت ۴۴۸ق) در کتاب المراسم العلویة؛ شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) در کتاب النهایة، و همو

در کتاب الخلاف همین مشی را دنبال کرده‌اند، اما همین شیخ طوسی در کتاب المبسوط فی فقه الامامیه برای اولین بار در ابتدای کتاب الوقوف نوشت: «الوقف تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة».

در واقع با این نوشته اموال موقوفه را از خطر نجات داد و آنها را در حصار مستحکم قرار داد و گفت باید موقوفات حبس شده و نگهداری گردند، بلکه آنها را از گزند طماعان نجات دهد. پس از او این تعریف در همه کتاب‌های فقهی امامیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در واقع ورود این عبارت در منابع و اسناد وقف نقطه عطف مهمی است و گویای این است که فقها پس از چند دهه تجربه اندوزی، در هنگام نگارش المبسوط به این نتیجه رسیدند که اصل موقوفات را باید نگهداری کرد و ماهیت وقف را نگهداری اصل اموال وقفی اعلام نمود.

اما در آثار و منابع حنبلی نیز آرای در این خصوص یافت می‌شود. نخستین اثر فقهی حنابله، المقنعه از ابن قدامه مقدسی (۵۴۱-۶۴۰ق) است. او بخش الوقف را این‌گونه آغاز می‌کند: «هو تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة».

در متون اولیه شافعی، مالکی و حنفی

کرده است: «الوقف تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة»؛ یعنی: وقف نگهداشتن اصل ملک و جاری ساختن منفعت است.^{۱۲}

تحبیس، از ریشه «حبس» به معنای زندانی کردن و در قید درآوردن و جلوی آزادی چیزی را گرفتن است؛ زیرا با وقف شدن ملک، آزادی نقل و انتقال از آن گرفته می‌شود.

تسبیل، در راه خدا آزاد گذاردن است؛ زیرا منافع وقف برای موقوف علیهم مباح و آزاد است تا از آن انتفاع ببرند.

پس تعریف وقف طبق گفته شیخ، نگاه داشتن اصل ملک و آزاد گذاردن منافع است. وی مخصوصاً کلمه «تسبیل» را به کار برده تا روشن شود که وقف از صدقات جاریه است که در راه خدا مصرف می‌شود تا از آن بهره ببرند.^{۱۳}

بیشتر فقها، پس از شیخ طوسی، عبارت «تسبیل المنفعة» را نپسندیده‌اند و آن را به «اطلاق المنفعة» تبدیل نموده‌اند.

شیخ ابوالقاسم نجم‌الدین محقق حلی (متوفای ۶۷۶ق) در کتاب شرایع الاسلام در تعریف وقف می‌نویسد: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة»^{۱۴}.

در پی او، علامه ابن‌المطهر حلی

هم، حبس الأصل مال وقفی و تأکید بر پاسداری از موقوفات تا ابد، برجسته نیست. نهایتاً از نظر لغوی وقف را حبس دانسته‌اند؛ یعنی معادل لغوی وقف، حبس است.^{۱۵} ولی در سده پنجم قمری به بعد این ذهنیت تشدید شد و عمومیت یافت که جوهره و ذات وقف، حبس و نگهداری اصل موقوفات و سامان‌دهی به منظور بهره‌مندی کامل و مطلوب از آن است.^{۱۱}

وقف در فقه امامیه:

«وقف» و گاه «وقف و صدقه» به عنوان یکی از کتب یا ابواب فقه، نشانه اهمیت آن از منظر فقهاست. فقهای امامیه با توجه به مظلومیت شیعیان و مصائب تاریخی که از غضب فدک پیش آمد، و اینکه حاکمان جور علاوه بر تهدید جان شیعیان، اموال و موقوفات آنان را هم تصرف عدوانی می‌کردند، تلاش کردند وقف را به گونه‌ای مطرح کنند تا فعالیت‌های شیعیان از طریق موقوفات پشتیبانی شود.

در اینجا به تحلیل و بررسی چند تعریف فقها می‌پردازیم:

در نگاه آنان، وقف، حبس کردن عین ملک و مصرف کردن منافع آن در راه خداست. شیخ طوسی اینگونه تعریف

(متوفای ۷۷۱ق) در کتاب قواعد نیز همین تعریف محقق را آورده است.^{۱۵} شهید اول، محمد بن مکی عاملی (شهادت ۷۸۶ق) در کتاب الدروس وقف را رسماً به صدقه جاریه تعریف نموده تعریف یادشده را ثمره و نتیجه آن گرفته، می‌گوید: «الوقف وهو الصدقة الجارية، وثمرتها تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة»^{۱۶}. همو نیز در لمعه کلمه «عقد» را از تعریف حذف کرده و وقف را چنین تعریف کرده است: «الوقف، وهو: تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة»^{۱۷}.

فقه‌های معاصر، بیشتر، تعریف شیخ را پسندیده‌اند: مرحوم نجفی، صاحب جواهر، از جمله کسانی است که وقف را حبس اصل و آزاد گذاشتن منافع آن دانسته‌اند.^{۱۸}

مرحوم آیت‌الله خوئی در منهاج الصالحین نوشت: «حَبْسُ الْأَصْلِ وَ سَبْلُ الثَّمَرَةِ»^{۱۹} و وقف را چنین تعریف کرده است: «وهو تحبیس الأصل و تسبیل الثمرة».

سیدجواد عاملی (متوفای ۱۲۶۶ق) در کتاب مفتاح الكرامة عبارت «إطلاق المنفعة» را بر عبارت «تسبیل المنفعة» ترجیح می‌دهد و تعریف محقق و علامه را که وقف را عقد دانسته‌اند، بهتر از دو

تعریف دیگر می‌داند.^{۲۰}

اما ترجیح «اطلاق» بر «تسبیل» از این جهت است که اطلاق و تحبیس دو لفظ متقابل هستند و «اطلاق» در تعریف وقف، بیشتر می‌تواند حقیقت وقف را آشکار کند. در صورتی که تسبیل، لفظ مقابل تحبیس نیست.

همچنین لفظ تسبیل شامل هرگونه صدقه‌ای می‌گردد و به وقف اختصاص ندارد، از این جهت تعریف ناقص است و شامل اغیار نیز می‌گردد.

به نظر بسیاری از فقه‌های امامیه، کلمه «اطلاق» از «تسبیل» گویاتر است؛ زیرا جنبه تقابل بین «عین» و «منفعت» را که اولی ثابت و دومی آزاد و قابل نقل و انتقال است بهتر می‌فهماند.^{۲۱} البته در حدیث نبوی ﷺ سبّل آمده و گویا فقه‌های امامیه، تعریف خودشان از وقف را بر اساس حدیث نبوی بنا کرده‌اند: «حَبْسُ الْأَصْلِ وَ سَبْلُ الثَّمَرَةِ؛ اصل را نگه‌دار و ثمره را جاری ساز.

در درر اللالی، از قول پیامبر، حدیثی به این مضمون نقل شده است: «إِنْ شِئْتَ حَبْسْتَ أَصْلَهُ وَ سَبَلْتَ ثَمَرَتَهَا». در حدیث دیگری فرمود: «تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة»؛ وقف، نگه داشتن اصل و رها کردن منفعت است.^{۲۲}

کند، قطعاً کارآمدی آن افزایش یافته، با منافع و سود حاصله از موقوفات موجود در جهان اسلام تمامی نیازهای مسلمانان برآورده می‌شود. در اینجا اجمالاً به این قواعد اشاره می‌کنیم:

«التصرف على الرعيّة منوط بالمصلحة»^{۲۳}: اگر متولی، ناظر و دیگر دست‌اندرکاران موقوفات فقط به همین اصل توجه می‌کردند، قطعاً کارآیی موقوفات افزایش چشمگیری می‌یافت. مفاد این قاعده این است که ابتدا مصالح جامعه کارشناسی شود؛ سپس مطابق روش‌های علمی روز موقوفه به گونه‌ای اداره شود که این مصالح مراعات گردد. مرحوم کاشف الغطاء ذیل این قاعده می‌نویسد: تصرف در امور جامعه و رعیت حق امام عادل یا منصوب از جانب امام است و تصرفات امام طبیعتاً همراه با مصلحت‌سنجی برای امت است. اما منصوب امام اگر خلاف مصلحت، اقدام کند نظارت و تأدیب و مجازات می‌شود. نظارت حق عمومی جامعه است؛ زیرا طبق قاعده همه افراد جامعه مسؤولند و حتی نسبت به خود و خانواده خود نیز مسؤولیت دارند.

در ادامه به نکات جالبی اشاره می‌کند: این قاعده در گذشته‌ها به دلیل سلطه

خلاصه اینکه تلقی فقیهان امامیه از وقف به تعبیر امروزی این‌گونه است: وقف بسان نهادی با ورودی‌های خاص و خروجی‌های خاص است. دقیقاً مثل یک شرکت که با سرمایه محدود و معینی شروع به کار می‌کند و باید به گونه‌ای مدیریت شود که سوددهی داشته باشد. یعنی خروجی آن، سودهایی است که با مدیریت و جریان انداختن سرمایه ثابت به دست می‌آید. نیز سودهای به دست آمده باید به مصرف موقوف علیهم برسد. البته سرمایه که همان موقوفه باشد، سوددهی یا منافع کسب‌شده، مدیریت (یا ناظر و متولی و واقف) و مصرف‌کننده منافع به دست‌آمده یا موقوف علیهم، همگی مشروط به شرایطی است و عمل آنها باید متکی به ضوابط مورد تأیید شرع باشد. در دوره جدید با بررسی عقلایی این‌گونه موضوعات که ناشی از توسعه دانش‌های اقتصاد و مدیریت است، فقها هم تحلیل‌های شفاف‌تر و عقلایی‌تری عرضه کردند و گاه ضوابط عینی‌تر مطرح نمودند. برای نمونه مرحوم آیت‌الله محمدحسین کاشف الغطاء از مراجع بزرگ عصر خودش (درگذشت ۱۳۶۶ق) قواعد جالبی مطرح کرده است. اگر وقف با اتکا بر همین چند قاعده کار

بلامنازع و بدون رقابت حاکمان و رهبران اهمیت فوق‌العاده داشت و امامیه با طرح این قاعده در واقع درصدد ممانعت از اعمال نفوذ پادشاهان بودند، اما در این دوره که جوامع، قانون اساسی دارند و نمایندگان ملت در سنجش قانون‌گذاری و اجرا نظارت دارند، وکلای مردم قطعاً با در نظر گرفتن منافع ملی و مصالح جامعه عمل می‌کنند.^{۲۴}

«تغییر الأحکام بتغییر الأزمان»^{۲۵}: مصلحت و منفعت جامعه در هر دوره متفاوت است. افرادی که متخصص و کارشناس مسائل اجتماعی مثل اقتصاددان، می‌توانند این مصالح را تشخیص دهند و مجریان وقف را راهنمایی نمایند.

وقف در نگاه فقهای اهل سنت:

فقهای مذاهب اهل سنت سه تعریف مهم برای وقف در کتب خود عرضه کرده‌اند. این تعاریف مبتنی بر سخن عمر بن خطاب است که گفته بود: «الوقف اِحْبَسُ اَصْلِ المَالِ وَ سَبْلُ ثَمَرَتِهَا»^{۲۶}.

ابوحنیفه تعریف را این‌گونه بیان کرده است: «هو حبس العین علی حکم ملک الواقف والتصدق بالمنفعة علی جهة الخیر»؛ وقف عبارت است از نگه داشتن عین مال در ملکیت واقف و واگذاری

منافع آن به امور خیریه.

بنا بر نظر ابوحنیفه، عین موقوفه از ملک واقف خارج نمی‌شود؛ از این رو می‌تواند به آن رجوع کند و فروش آن صحیح است؛ چون به نظر وی، وقف از عقود جائزه مانند عاریه است.

تعریف قاضی ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی و شافعی و حنبله مثل هم است و همه آنها نوشته‌اند: «هو حبس مال یمکن الانتفاع به مع بقاء عینه، بقطع التصرف فی رقبته من الواقف و غیره علی مصرف مباح موجود»؛ وقف، حبس مالی است که بتوان منافع آن را در امور مباح استفاده کرد و در عین آن، واقف و غیر او حق تصرف ندارند.

در نتیجه، مال از ملک واقف خارج می‌شود و در حکم مال خدا می‌شود و مالک حق تصرف در آن را ندارد.^{۲۷}

بر اساس این تعریف مالک و غیر مالک نسبت به عین موقوفه حق تصرف ندارند و به اصطلاح، مقطوع التصرفند، و این اعم از خروج عین موقوفه از ملک واقف است، ولی بعضی از محققان بزرگ اهل سنت از تعریف مذکور استفاده کرده‌اند که عین موقوفه از ملک واقف خارج می‌شود، ولی به ملک دیگری هم منتقل نمی‌شود، تنها در ملک خدا که مالک همه

نداشته باشد، برعکس، ثمرات این نزاع‌ها در عرصه منافع عینی ظاهر می‌شود. تاریخ گزارشگر حوادثی است که مطابق یک نظر فقهی، اموال فراوان وقفی تحت امر افرادی خاص درآمده است.

علاوه بر تعریف وقف، فقهای جدید مبحثی زیر عنوان حقیقت وقف گشوده‌اند که ارکان و هویت وقف را از طریق این مبحث به خوبی می‌توان شناخت. به هر حال ثمرات عملی فراوانی هست که مبتنی بر تعریف است و در اینجا به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱. وضعیت تملیک موقوفه

در اینکه آیا وقف با عنوان تملیک عین به موقوفه علیه است یا تملیک موقوف یا فک ملک از واقف اولیه، نظریات مختلفی بیان شده است.

مطابق تعاریف پیشین وقف سه رکن مهم دارد: یکی حفظ اصل مال (سرمایه)؛ دوم مدیریت سرمایه اصلی جهت سوددهی، و بالاخره استفاده از سود به دست آمده در راه موارد و مصارف پیش‌بینی شده. هر یک از این سه رکن که مختل گردد و آسیب ببیند، کل وقف ملغی می‌شود. به همین دلیل آیت‌الله کاشف الغطاء می‌نویسد: «کل وقف زال

اشیاست قرار می‌گیرد»^{۲۸}.

اما فقیهان مالکیه این‌گونه تعریف کرده‌اند: «و هو جعل المالك منفعة مملوکه - ولو كان مملوكاً بأجرة - لمستحق بصیغه مدّة ما يراه المُحبس»؛ وقف عبارت است از اینکه مالک عین را از هرگونه تصرف تملیکی حبس کند و منفعت آن را در جهات خیریه قرار دهد. و عین در ملک واقف، تا زمانی که مشخص کرده، باقی می‌ماند.

این عقیده مالکیه، شبیه مالکیت شخصی است که به خاطر سفاهت محجور شده است؛ مالکیتش در مال باقی است، اما حق تصرف ندارد^{۲۹}.

در جامعه علمی اهل سنت تقریباً این تلقی شایع و همگانی شده و وقف را حفظ و نگهداری اموالی خاص جهت به کارگیری منافع آن در کارهای انسان‌دوستانه و امور خیریه می‌دانند^{۳۰}.

ثمرات عملی اختلاف در تعریف:

تعریف‌های مختلف فقها نسبت به وقف ناشی از اختلاف نظرهای آنها در باب ماهیت یا برخی ارکان ماهوی وقف است. البته این اختلاف‌ها مباحث نظری و انتزاعی نیست که صرفاً در کتاب‌ها و رساله‌ها مطرح شده و ربطی به واقعیت‌ها

نفعه جاز بیعه»^{۳۱}. یعنی وقتی سوددهی موقوفه‌ای از بین رفت، این وقف ملغی شده و ضرورتاً باید ابطال گردد و سرمایه اولیه به احسن تبدیل شود.

تعاریف یاد شده بیانگر عملی بودند که واقف انجام می‌دهد؛ زیرا «تحییس الأصل و تسبیل المنفعة» یا «تحییس الأصل و إطلاق المنفعة» یا «تحییس الأصل و تسبیل الثمرة» همگی گویای این مطلب است که واقف در هنگام انشای وقف، عین مال را نگاه می‌دارد و منافع آن را آزاد می‌سازد، ولی در عین حال این پرسش باقی می‌ماند که مالکیت رقبه وقفی چه وضعی پیدا می‌کند؟

آیا وقف، تملیک عین به موقوف علیه است با قید نگاه داشتن آن - که از قابلیت «نقل و انتقال» ساقط می‌گردد - یا آنکه وقف، اخراج ملک از ملکیت مالک است بدون آنکه تملیک کسی گردد؟ به عبارت دیگر، آیا وقف حقیقتی است در مقابل تملیک، و آن حقیقت صرفاً «فک الملک» است به این معنی که در وقف، ملک از ملکیت رها می‌شود و ملک کسی نمی‌گردد؟

آیا وقف، تملیک موقوف است یا فک ملک، و به عبارت روشن‌تر، آیا وقف نوعی تملیک است که صلاحیت نقل

مجدد را ندارد و بر همان ملکیت موقوف علیهم باقی می‌ماند یا آنکه وقف، صرفاً آزاد ساختن عین موقوفه است که از ملکیت مالک اول بیرون رفته و به ملکیت کسی درنیامده، و البته موقوف علیهم صرفاً حق انتفاع دارند بدون آنکه حقی نسبت به اصل رقبه پیدا کنند؟^{۳۲}

صاحب جواهر وقف را ملک موقوف علیه می‌داند و دلیل عدم جواز بیع را وجود مانع می‌داند و اساساً جواز انتقال را به هر صورت اعم از بیع، هبه و غیره، با ماهیت وقف منافی می‌داند. یکی از مستندات ایشان وجود روایاتی است که شیخ انصاری در کتاب بیع مکاسب آورده است. صاحب جواهر در موارد جواز بیع وقف معتقد است که پیش از بیع، وقف از وقفیت بیرون می‌رود و مجوز بیع همان ملکیت آن است که باقی می‌ماند.^{۳۳}

نظر غالب این است که حقیقت وقف را تملیک رقبه عین موقوفه می‌دانند که از ملکیت واقف بیرون آمده و در ملکیت موقوف علیه درمی‌آید؛ همانند هبه و دیگر صدقات که حقیقت آنها تملیک عین است، جز آنکه در هبه و صدقات، تملیک، مطلق است و در وقف مقید به عدم حق انتقال. پس وقف، تملیکی است موقوف، یعنی تملیکی بسته‌شده که

صالحة للنقل و الانتقال حسب إرادتك. فتبيعها أو تهبها أو تفعل بها ما تشاء. و حين أوقفها أو وقفها، قيّدت ملكيّتك؛ فلا تقدر على بيعها و لا رهنها و لا أي تصرف برقبته. فهذا ملكية واقفة مقيدة^{۳۵}. گذشته از اینکه فقها درباره ملکیت و تملیک رقبه وقفی چه گفته اند، تلقی عامه مردم به گونه ای است که با موقوف به مثابه ملک خود رفتار می کنند. در قم زمین های وقفی فراوانی هست مثل زمین های بکائی. کسانی که این زمین ها را در اختیار دارند (موقوف علیهم) دقیقاً همان رفتاری را با این زمین ها دارند که مالک زمین های دیگر دارد. به عبارت دیگر مردم کاری به ضوابط شرعی ندارند و اینکه تملیک اموال موقوفه تابع چه ضوابطی است، مورد توجه آنها نیست.

۲. زوال وقفیت و آینده رقبه وقفی

بحث این است که به هر دلیل وقتی وضعیت یک رقبه زائل شد و از بین رفت، وضع حقوقی رقبه چگونه است؟ اگر جهت وقفیت از عین موقوفه به هر سبب زائل گردید و در جهت مصلحت وقفی، کاربردی نداشت، در این صورت

هرگونه امکان نقل و انتقال - جز در موارد خاص که استثنا شده - از آن سلب شده است.^{۳۴}

بهتر است گفته شود تملیک منافع و تملیک عین است. مثل خانه هایی که امروزه ۹۹ ساله واگذار شود. فرد در ازای پرداخت مبلغی مالک ۹۹ سال منافع خانه می شود. در این مدت همه حق و حقوق مالک اصلی را دارد. در وقف هم موقوف علیهم مالک منافعند، ولی تا وقتی شرطی مثل اعسار هست، شبیه مالک اصلی می باشند. در واقع برای اینکه موقوف علیهم اطمینان پیدا کنند و مطمئن باشند که از منافع این وقف بهره مند و منتفع می شوند، شارع موقوفه را به تملیک آنها در می آورد، که البته با رفع مشکلات و نیازمندی آنها این مالکیت خود به خود زایل شده و موقوف علیهم جدید جای موقوف علیهم پیشین را می گیرند. یعنی مالکیت خود به خود زایل شده و مالکیت موقوف علیهم پیشین به مالکیت موقوف علیهم لاحق داده می شود. تحلیل دقیقی توسط کاشف الغطاء در این مورد هست: **إنّ الوقف ليس إخراجاً عن الملك، و لا تمليكاً للغير، بل هو تقيد الإنسان الملكية المطلقة. فأنت حين تملك دارك، تملكها ملكية مطلقة**

وقفیت زائل گشته، ولی ملکیت آن باقی است؛ لذا موقوف علیه می‌تواند رقبه ملک را با استناد به حق ملکیت به فروش برساند و از فروش آن منتفع گردد؛ زیرا مانع حق انتقال زائل گشته و ملکیت از موقوف بودن آزاد گردیده است. مثلاً خانه‌ای که برای اولاد، نسل اندر نسل وقف گردیده، اگر مخروبه شد یا به خاطر کوچکی زمین آن از حیز انتفاع (سکنی گزیدن موقوف علیهم) ساقط گردید، نسل حاضر می‌تواند آن را به فروش برساند؛ مخصوصاً اگر مایه نزع و برخورد‌های عنیف شده باشد. نیز متولی مسجد می‌تواند فرش مسجد را که از حیز انتفاع در جهت مقصوده ساقط شده به فروش برساند و بهای آن را در دیگر مصالح مسجد به کار برد.

تمامی این نقل و انتقال‌ها با استناد به حق ملکیت رقبه است و طبق قاعده «لا بیع إلا فی ملک»، معاملات مذکور با دست مالک یا نماینده او انجام می‌شود.^{۳۶}

خلاصه اینکه وقف مادام که بر وقفیت باقی است قابل نقل و انتقال نیست، مگر آنکه از وقفیت خارج گردد که در این صورت ملکیت آن باقی مانده، جواز بیع امکان‌پذیر می‌شود.

دیدگاه صاحب جواهر نیز همین است؛ زیرا نوشته است: «الوقف مادام وقفاً لا

یجوز بیعه، بل لعل جواز بیعه مع کونه وقفاً من المتضاد. نعم، إذا بطل الوقف، اتجه حیثئذ جواز البیع...»^{۳۷}.

صاحب جواهر و بسیاری از فقهای امامیه قائلند که وقف وقتی از ملکیت واقف بیرون شد، در ملکیت موقوف علیه درمی‌آید و آنچه مانع تصرفات ناقل است همانا جهت وقفیت است که با بطلان آن و زائل شدن مانع، حق جواز تصرف آزاد می‌گردد؛ لذا موقوف علیه به حق ملکیت می‌تواند رقبه را به فروش برساند.

البته کسانی که وقف را فک ملک می‌دانند و موقوف علیه را مالک عین نمی‌شناسند، معتقدند با زوال وقفیت جواز تصرف به دست نمی‌آید.

این مسأله از موارد آسیب‌پذیری وقف است. یعنی هر عاملی که موجب از بین رفتن «حبس عین» شود، در واقع مخرب وقف است و موجب ضرر و زیان وقف می‌گردد. درست مانند پس‌انداز و سپرده‌گذاری در بانک که موجب رشد سرمایه اولیه می‌شود، به شرط اینکه سرمایه اولیه حفظ شود. هر عاملی که آن سرمایه را کاهش دهد یا از بین ببرد در واقع مخرب سپرده و رشد سرمایه است، اینجا هم جواز تصرف و بیع مخرب است و باید جلوی آن گرفته شود. در این

البته اگر مقصود صاحب جواهر از شرط قبول، شرط اقباض به همین معنی باشد، قابل قبول است^{۳۸}.

یک گزارش تاریخی:

برای اینکه به اهمیت ثمرات عملی این مسأله واقف شویم و آن را صرفاً اختلافات نظری ندانیم، گزارشی اجمالی از اختلاف مولی احمد نراقی با حجت الاسلام شفتی اصفهانی عرضه می‌شود.

عالم بزرگوار فقیه متبحر، سید محمدباقر بن محمدتقی شفتی اصفهانی بیدآبادی معروف به سید حجت الاسلام شفتی (متوفای ۱۲۶۰ق) رساله‌ای در بیان عدم لزوم قبض و اقباض در تمام موارد وقف نوشته است.

تألیف این رساله در پی استفتایی است از ایشان، در مورد املاکی که شخص خیر و نیکوکاری به نام لطف‌علی خان ترشیزی، فرزند محمد امیرخان عرب میش‌مست، از اعراب عامری ساکن ترشیز خراسان (کاشمر کنونی) آن را برای ساختمان و تهیه اسباب و لوازم مدرسه‌ای جهت طلاب علوم دینی در قصبه «زواره» اردستان اصفهان با تولیت خود مادام الحیات وقف می‌کند و وقف‌نامه آن هم به سال ۱۲۱۵ق تنظیم می‌گردد، ولی نظر

صورت می‌توان به کارآمدی وقف فکر کرد.

۳. وقف، عقد یا ایقاع؟

صاحب جواهر وقف را عقد و تحقق آن را متوقف بر قبول می‌داند. چنان که برخی فقها گفته‌اند، نظر صاحب جواهر به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا سابقه ندارد که در موقوفات، مخصوصاً آنها که در جهت منافع عمومی است، صحت وقف بر قبول کسی یا جهتی متوقف باشد و سیره مستمر مسلمین و بزرگان دین بر این بوده که واقفان، چه در وقف بر اولاد یا جهت خاص یا جهت عام، صرفاً صیغه وقف را جاری ساخته‌اند و تحقق وقف متوقف بر قبول کسی، حتی حاکم شرع، نبوده است.

آری اقباض شرط است و تا واقف، عین موقوفه را در اختیار موقوف علیه قرار ندهد، وقف صورت نمی‌گیرد؛ لذا اگر اقباض صورت نگیرد، وقف باطل می‌شود.

مقصود از اقباض آن است که صرفاً رفع مانع از تصرف موقوف علیه نماید و ضرورتی ندارد که موقوف علیه در موقوفه تصرف نماید؛ همین که مانعی از تصرف او وجود نداشته، کفایت می‌کند.

به اینکه به هنگام اجرای صیغه وقف، رقبات یادشده در اجاره مستأجری بوده و همو به اجازه و نمایندگی از طرف واقف، منافع و اجاره حاصله را در این جهت به مصرف می‌رسانده، با درگذشت شخص واقف، املاک یادشده چند سالی در اختیار ورثه بود. در این مدت بین آنان و مرحوم عالم فاضل بزرگوار مولی عبدالعظیم زوارهای که تولیت، پس از فوت واقف، به عهده او بوده اختلاف و نزاع رخ داد. ورثه به رغم اینکه این موقوفه فاقد شرط قبض و اقباض بوده و از طرف مالک به تصرف وقف داده نشده، با گرفتن فتوایی از عالم وقت ابوالقاسم بن محمدحسن گیلانی معروف به میرزای قمی (متوفای ۱۲۳۱ق)، مبنی بر بطلان و فساد وقف، موقوفه را به یکی از متنفذین اردستان به نام میرزا سیدحسین اردستانی، طبیب فتحعلی شاه قاجار، می‌فروشد و در نتیجه مدرسه نوبنیاد تعطیل و امور آن متوقف و متروک می‌ماند.

در این خصوص نیز از محضر سید حجت‌الاسلام شفتی که در آن موقع از اعظام و اکابر علمای اصفهان بوده سؤال می‌شود، نامبرده هم در جواب مرقوم می‌فرماید: «به علت عدم تحویل و اقباض عین موقوفه، رقبات مزبور در ملک ورثه

است».

پس از اعلام این حکم، عده‌ای از بزرگان اردستان به تعقیب و پی‌گیری می‌پردازند. به ویژه شخصی به نام میرزا محمدعلی طباطبائی زواره‌ای متخلص به وفا (متوفای ۱۲۴۸ق) که طبیب و شاعر و از مَعْنَوین آن دیار بود، موجبات تأمل و دقت بیشتری توسط مرحوم سید حجت‌الاسلام را فراهم می‌آورد. نتیجه اینکه نظر و فتوای ایشان تغییر کرد، و به ورثه اعلام نمود املاک و رقبات مزبور ملک آنان نیست و تماماً وقف و متعلق به مدرسه و طلاب است.

تضاد حکم جدید با حکم قبلی ایشان و حکم عالم جلیل میرزای قمی، سبب می‌شود که خریدار و فروشنندگان موقوفه دعوا را در کاشان در محضر شرع فقیه محقق مدقق علم الاعلام مولی احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق) مطرح نمایند.

در پاسخ، ایشان نظر و فتوای میرزای قمی را تأیید و حکم جدید مرحوم سید را نقض و ردیه‌ای بر آن مکتوب می‌دارند.

مرحوم سید حجت‌الاسلام، با رؤیت این ردیه اقدام به تألیف و نگارش رساله‌ای کرد و مسأله شرطیت قبض و اقباض در صحت و یا لزوم عقد وقف و موارد آن را به تفصیل و مستدلّ با بیان آرا

قانون مدنی ایران:

در ماده ۵۵ آن آمده است: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود»^{۴۰}. این تعریف مانند سخن فقهاست و کسانی که قانون مدنی ایران را نوشته‌اند این مطالب را از فقه امامیه اخذ کرده‌اند. در شرح‌هایی که بر قانون مدنی ایران نوشته‌اند تصریح کرده‌اند که منظور از حبس کردن عین مال، نگاه داشتن عین مال از نقل و انتقال و همچنین از تصرفاتی است که موجب تلف عین گردد؛ و مقصود از وقف، انتفاع همیشگی موقوف علیهم از مال موقوفه است؛ و منظور از تسبیل منافع، واگذاری منافع وقف در راه خداوند و امور خیریه اجتماعی دانسته‌اند^{۴۱}.

قانون مدنی دیگر کشورها:

با بررسی‌های اجمالی که انجام یافت، در هر کشور اسلامی قانون مدنی بر اساس نظام فقهی حاکم تدوین شده‌است؛ از این رو نگاه‌های فقهی مذهب حاکم در قانون مدنی تبلور دارد. مثلاً حقوق مدنی عربستان بر اساس فقه حنابله و قانون مدنی مصر بر اساس فقه شافعی تدوین شده‌است.

و عقاید متقدمین از فقه‌های شیعه به تحقیق و بررسی پرداخت.

و اما املاک و رقبات یادشده، در پایان با درگذشت فقیه جلیل مولی احمد نراقی و بسط نفوذ و قدرت سید حجت‌الاسلام در عالم دین و سیاست و پی‌گیری میرزا محمدعلی وفا از تصرف خریدار خارج، و با خلع ید او در تصرف متولی عالم مولی عبدالعظیم زواره‌ای قرار گرفت^{۳۹}. از این‌گونه منازعات در تاریخ فراوان است. نزاع‌هایی که بر اساس نظریه‌های فقهی پدید آمده است.

تأثیر در تعاریف حقوقی:

تلقی و تعریف فقیهان به نظام‌های حقوقی جهان اسلام هم راه یافت و موجب شد تا حقوقدانان هم عیناً آن تعاریف را تکرار کنند. البته سرایت و نفوذ تعاریف از فقه به حقوق با در نظر گرفتن ضوابط حقوقی و نکات مهم اجتماعی نیز بوده است.

حقوقدانان هم به ماهیت وقف پرداخته و یافته‌های خود را درباره تعریف آن بیان نموده‌اند. نظام‌های حقوقی در ابتدای بخش وقف گاه تعریفی برای آن ذکر کرده‌اند.

اختلافات مذهبی به قوانین کشورهای اسلامی و به تبع به جوامع اسلامی سرایت کرده است. از سوی دیگر وقف مقوله‌ای فراکشوری است. مثلاً در ایران، شیعیان در مناطق سنی‌نشین یا در کشورهای سنی وقف دارند و برعکس؛ از این رو کارآمدی وقف به رفع اختلافات و در نظر گرفتن وقف به عنوان یک مقوله فرامذهبی وابسته است.

ب - انطباق‌پذیری

پس از بررسی تعاریف و تلقی‌های فقها، درنگی می‌نمائیم بر چگونگی انطباق و مقایسه بین این تعاریف و عرف و عمل مردم و رویه جاری در جامعه. تعاریفی که فقها بیان کرده‌اند فقط گویای ماهیت وقف در دانش فقه است، اما این تعاریف گاه بیانگر همه واقعیت نیست، بلکه عناصر و مفاهیمی که در دستگاه فقه مهمند در این تعاریف آمده، یا به عبارت دیگر متغیرهایی که در ذهنیت فقها اهمیت داشته در این تعاریف لحاظ شده است.

این تعاریف گاه کاملاً پیشینی است و فقط بر اساس ذهنیت و تصورات فقهی شکل گرفته و بر اساس روایات و آیات بنیان‌گزاری شده است، ولی در دوره‌هایی از تاریخ، تعاریف‌هایی به چشم می‌خورد

که پسینی و مبتنی بر واقعیت‌های خارجی وقف است. چنانکه قبلاً بیان شد که شیخ طوسی با توجه به اجحاف‌ها و تصرفات عدوانی در وقف و موقوفات را ملک مطلق خود کردن، این تعریف را مطرح کرد که وقف، تجیس مال موقوفه تا ابد است.

همه تعاریف لغویون با کمی اختلاف یک گونه است و تعریف لغوی یا «شرح الاسم» دارای تحولات بطیء و بسیار کند است. بسیاری از لغات در چند صد سال پیش همین معنایی را داشته که امروزه دارد. البته گاه تعاریف‌های لغوی هم به دلیل دگرگونی‌های فرهنگی و تغییرات در استعمالات مردم تحول می‌پذیرد، ولی چنین مواردی اندک است. بهترین شاهد این مدعا کتاب‌های لغت و قاموس‌هاست. مقایسه معانی لغات در لغت‌نامه‌های قدیمی و جدید گویای اثبات همین نکته است. اما اصطلاحات تخصصی در علوم و فنون تحول‌پذیرترند؛ زیرا تغییر و تحولات در این زمینه پدیده‌تر و وسیع‌تر است.

اما تحولات معنایی و مفهومی در واژه‌ها و اصطلاحات دانش فقه چگونه است؟ اصولیان و فقیهان، دانش فقه را به دو بخش کاملاً جدا و متمایز تقسیم

کرده‌اند: تعبدیات و توصلیات. قضایا و مسائلی مثل نماز و روزه تعبدی است و اصطلاحات آن با تعیین شارع وضع می‌گردد؛ یعنی خداوند در قرآن یا معصومین علیهم‌السلام در گفتار یا با عمل خود اصطلاحاتی مثل سجده، رکوع، قنوت، وضوء و مسح را تعریف کرده‌اند و مفاهیم اینها تعیین یافته و در فرهنگ مسلمانان مرتکز شده است، به طوری که با کاربرد لفظ این اصطلاحات، معنای خاصی به ذهن مسلمانان متبادر می‌شود.

اما توصلیات مثل خرید و فروش حیوان، ربا و قرض دو گونه‌اند؛ یا در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام بوده و آنان به رویه موجود با تقریر یا بیان یا عمل خود صحه گذاشته و به اصطلاح امضاء کرده‌اند؛ و یا مثل بیمه و بانکداری مستحدث و جدید است. نوع اول هم، خود دو گونه است: یا در زمان‌های بعد و دوره‌های لاحق مانند قبل بدون هیچ تغییر و تحولی جریان یافته است و یا شاهد تحولات ماهوی در دوره‌های لاحق هستیم. نوع دوم مثل شطرنج که ماهیت آن تغییر یافته است.

به هر حال همه مفاهیم توصلی در فقه اسلامی تابع مقتضیات عصر است و فقها بر اساس اصول و ضوابط کلی باید تصمیم‌گیری کنند. ماهیت و ساختار

وقف بسیار شبیه دیگر عناوین مالی است؛ از این رو می‌توان آن را توصلی به حساب آورد؛ زیرا حتی در وقف اهلی و خانوادگی اگر مالی به منظور تأمین آتیۀ خانواده و فرزندان وقف شود، ماهیت مالی دارد. تنها چیزی که می‌ماند شرط قصد قربت به هنگام اجرای صیغه وقف است. در این باره می‌توان گفت بسیاری از فقها مثل شهید ثانی این شرط را معتبر نمی‌دانند.^{۴۲}

یک نکته مهم این است که تقریباً همه این تعاریف مربوط به کاربرد و استعمال وقف و مشخصات آن در قرون متقدم است و فقیهان جدید عمدتاً تعاریف و مباحث این حوزه را از فقهای پیشین اخذ کرده و خود به تفحص و بررسی کاربردها نپرداخته‌اند. بنابراین ضروری است فقیهان معاصر کاربرد وقف و کارکردهای آن را در ملل مختلف بررسی کرده و نقش و اهمیت آن را در دنیای امروز ثبت و ضبط کنند. سپس به تعریف وقف بر اساس مقتضیات این زمان مبادرت کنند.

در تعاریف فقهای معاصر نوآوری دیده نمی‌شود و اینان با اتکا بر لغت‌شناسی به ارث مانده از گذشته و داوری‌های فقها، تعاریفی ارائه کرده‌اند. این تعاریف از واقعیت‌های موجود و اقتضائات جدید

فاصله دارد.

این فاصله‌ها را در محورهای زیر می‌توان یافت:

۱. قدر جامع و مشترک همه معانی که از منابع لغوی معتبر نقل شد، مفهوم یا مفاهیمی است که در این زمان حداقل در این معنا، تبادر و ظهوری ندارد؛

عنصر موجود در معانی گذشته عبارت از حبس است. در حالی که در این زمان حداقل در ایران، با گفتن و شنیدن کلمه وقف یا موقوفه، حبس به ذهن شنونده و حتی گوینده متبادر نمی‌شود.

بنابراین در فرهنگ مسلمانان ایرانی، به هنگام کاربرد وقف و واژگان هم‌خانواده، مفاهیمی به ذهن متبادر می‌شود که با تبادرات قرون گذشته متفاوت است.

۲. اصلی‌ترین مفهومی که به ذهن مردم این زمان متبادر می‌شود کمک و مدد به نیازمندان است؛ از این رو تقریباً مترادف با صدقه است.

البته تعابیر و لغات مردم مسلمان در کشورها در زمینه وقف متفاوت است. مثلاً در مغرب (مراکش) وزارتی برای امورات وقف تأسیس کرده‌اند و نام آن را وزارة الأحباس گذاشته‌اند و به جای وقف اکثراً حبس به کار می‌برند.^{۴۳}

آسیب‌شناسی:

بر اساس تحلیل گذشته می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نوعی عدم تفاهم در زمینه وقف وجود دارد و بین معانی موجود در نوشته‌ها و کاربردهای کنونی آن انفصال دیده می‌شود. بخشی از مشکلات در عرصه وقف هم از همین جا ناشی می‌شود. یعنی علت عدم توجه و عدم اهتمام مسلمانان به فرامین و آموزه‌های شارع و شریعت به دلیل عدم درک نیت شارع و عدم فهم مقاصد شریعت است.

چرخه مشکل را این گونه می‌توان ترسیم کرد: فقدان کارآیی مطلوب در وقف ناشی از فقدان درک صحیح از آن است. این فقدان هم به سبب فقدان زبان مشترک بین مردم و متون وقفی است که نهایتاً فقدان معنای صحیح در کاربردهای روزمره را سبب می‌شود.

نهادهایی مثل فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌تواند نقش اساسی ایفا کند و با بررسی کاربردهای فعلی، به اصلاح و تکمیل متون در بخش مفهوم‌شناسی وقف پردازد و نهایتاً هماهنگی لازم بین کاربردهای کنونی و متون قدیمی و بالمآل زبان شریعت ایجاد کند.

متون درسی در همه سطوح اصلاح شود و معانی مختلف وقف از قدیم

پایه‌ریزی کنند. اگر در تعریف همه خواسته‌ها و خاستگاه‌های عصر مدرن گنجانده شود، واقف و دیگر کارگزاران وظیفه خود را خواهند دانست و آگاهانه و با چشم باز اقدام می‌کنند.

اما تعریف وقف تعیینی نیست و با مصوبه و ابلاغیه درست نمی‌شود، بلکه تعیینی است. پس از اینکه وقف‌پژوهی و بررسی‌های فقهی وقف رونق کامل پیدا کرد، خود به خود تعریف وقف هم سامان می‌پذیرد و تلقی جامعه نسبت به وقف شکل می‌گیرد.

وقف‌نامه آینه تمام‌نمای تحولات:

تعریف و نشان دادن ماهیت یک اقدام علمی باید توسط عالمان انجام پذیرد، ولی عامه مسلمانان هم تلقی خاصی از وقف دارند. بر اساس این تلقی وقف‌نامه‌ها تدوین می‌شود و واقفان به وقف می‌پردازند. تلاش می‌کنیم این تلقی را تجزیه و تحلیل کنیم. البته این تلقی نشانگر کارکرد تاریخی وقف هم هست. وقف‌نامه‌ها به عنوان مهم‌ترین اسناد برجای مانده، اولاً گویای آن تلقی است؛ ثانیاً گزارشگر بخشی از تحولات وقفی در طول تاریخند. به همین دلیل می‌توانند معرف خوبی برای وقف نیز باشند.

تاکنون به دانش‌آموزان و دانشجویان القا شود. یعنی وزارت آموزش و پرورش نقش مهمی در ایجاد ذهنیت صحیح بر عهده دارد.

البته مجموعه کارهایی که باید در جهت ایجاد تفاهم انجام پذیرد، از طراحی تا اجرا باید کارشناسی شود و وظایف هر نهاد و دستگاه معلوم گردد.

ابتدا به دستگاه‌های مرتبط، دستوری مبنی بر کارشناسی اولیه ابلاغ شود. با گردآوری کارشناسی‌ها یک شور در شورای انقلاب فرهنگی به این موضوع اختصاص یابد. آنگاه در مصوبات شورا هر کدام از بخش‌ها و نهادها مسئولیت خود در این زمینه را خواهند یافت.

جامعه‌پذیری تعریف:

تعریف وقف در همه وقف‌ها ملحوظ و مندرج است. واقف، موقوف علیه، ناظر، ولی و غیره. عمال و کارگزاران وقف بر اساس تعریف متعارف و متفق علیه اقدام می‌کنند. در واقع نقطه توافق و اتحاد همگان در تعریف است؛ از این رو باید تعریفی که گویای همه جوانب وقف باشد تصویب گردد.

متصدیان نظام باید تعریف وقف را بر اساس کارآمدی وقف در این دوره

اینجا اجمالاً به وقف‌نامه از این زاویه می‌پردازیم:

وقف‌نامه سندی شرعی است که چارچوب آن در دوره‌های مختلف یکسان بوده است. توجه داشتن به اصول ذیل سبب می‌شود پس از تهیه و تنظیم سند، آن را وقف‌نامه بنامند:

۱. نام و مشخصات مالک یا مالکانی که بخشی از اموال و املاک خود را برای امور خیر از مالکیت خود مجزاً کرده‌اند. (در مواردی که وقف با واسطه صورت گرفته، ذکر نام و نسب و مشخصات وصی یا اوصیا یا وکیل و وکلا نیز لازم است؛

۲. مشخصات اموال و مقدار سهام و محل وقوع رقبات؛

۳. تعیین مصارف مطابق با شرع؛

۴. ذکر نکردن محدوده زمانی برای خروج اموال و املاک از ملکیت (ابدی بودن)؛

۵. تولیت؛

۶. قبض و اقباض؛

۷. سجل و قوعی؛

۸. اعلان جاری شدن صیغه وقف؛

۹. روز، ماه و سال تحریر سند.

وقف‌نامه می‌تواند اطلاعاتی پیرامون اجزای جانبی دیگر، از قبیل این موارد را نیز شامل شود:

نظارت، شرط و شروط برای مصرف و متولی و ناظر، رونوشت‌برداری و امانت‌دهی، تنظیم مقدمه‌ای ادبی مناسب و مطابق با مقام و مرتبه واقف یا مصرف یا نوع ملک یا توجه هم‌زمان به دو یا هر سه مورد آنها، مشخص کردن اینکه سند یک نسخه یا چند نسخه است و نوشتن مؤخره‌ای به سبک انشای دوره تنظیم سند.

گفتنی است ذکر مطالب نه‌گانه یادشده فقط در مورد سند کاغذی یا پارچه‌ای ضروری است، نه بر کتیبه‌ها و کاشی‌ها و ظروف چینی و مسی و رویی؛ چرا که در چنین مواردی مجالی برای درج سجل و قوعی و اعلان صیغه وقف و... نیست. در این موارد، همان قدر که موضوع در ملاء عام به نمایش گذارده و باعث عمل به مندرجات وقف‌نامه می‌شده و اعتراض کسی را برنمی‌انگیخته، کافی بوده و مقصود واقف را برآورده می‌کرده است. البته در برخی موارد هم وقف‌نامه مفصل‌تری تهیه می‌شده است.

به هر حال هدف از نگارش وقف‌نامه تنظیم یک «سند شرعی» برای عرضه در هنگام لازم بوده است. اما این سند در صورت، شکل و محتوا در طول تاریخ تحولاتی به خود دیده است. این تحولات

برخی حقایق و واقعیت‌ها در زمینه تلقی یا تعریف عامه مردم و نخبگان، نیز فقیهان، در گذشته تا حال از وقف با استفاده از نمودار است. وقف به عنوان کانونی‌ترین و اصلی‌ترین مفهوم در این مقاله تجزیه و عناصر ساختاری آن معین خواهد شد.

از تجزیه و تحلیل وقف مشخص می‌شود که وقف چند لایه معنایی دارد:

لایه اول آن معنای لغوی است. در کتاب‌های لغت معانی‌بی چون سکون، منع و تعلیق دارد.

لایه دوم آن معنای اصطلاحی آن است. یعنی در چند علم مثل فقه و تجوید کاربرد ویژه با معنای خاص دارد.

لایه سوم آن کاربردهای آن در بین عامه مردم است. عرف مردم بر اساس تلقی خاص، آن را به کار می‌برند و بر اساس آن تلقی، داد و ستد، تعهد و الزام و... به وقف حمل می‌شود.

وقف سیر تحولی از لایه لغوی به لایه اصطلاحی داشته و در گذر از فرایندی، ساختار اصطلاحی آن شکل گرفته است. در فرهنگ اسلامی، شارع، القائنات و خطاب‌های شرعی در شکل دهی به مفهوم وقف نقش مؤثری داشته‌اند؛ به ویژه وقتی به اصطلاح فقهی وقف نگاه می‌کنیم، می‌بینیم احادیث نبوی و ائمه علیهم‌السلام در

گویای تغییر ذهنیت مردم و تلقی آنها نسبت به وقف است.

چند نکته در مورد وقف‌نامه‌های موجود هست که با بررسی آنها به تلقی مسلمانان پی می‌بریم:

۱. معمولاً در متن به بهره‌وری و راه‌های جلوگیری از انحطاط وقف اصلاً اشاره نشده یا کمتر اشاره شده است.

نه محوری که معمولاً در وقف‌نامه هست مشتمل بر سیر اقتصادی وقف، بیان مالی موقوفات، سیر بهره‌وری، پیشگیری از انحطاط و تخریب و عوامل افزایش دهنده نیست، با اینکه اینها از ارکان وقف‌اند.

۲. یک مسأله مهم تجدید وقف‌نامه است. آیا در هر زمان بر اساس شرائط و مقتضیات زمان می‌توان متن را عوض کرد؟ مرجع و نهاد تصمیم‌گیرنده کیست؟

اگر بتوان این ساز و کار را به اجرا درآورد و برای هر رقبه، تاریخی را مشخص کرد؛ مثلاً ۱۰ سال، و هر ۱۰ سال فلان نوع از وقف‌نامه‌ها را تجدید نمود، حتماً تحولی در کل وقف ایجاد خواهد شد.

ج - نمودارهای سنجشی

منظور از نگارش این بخش، معرفی

شکل دادن به آن و جا انداختن آن در اذهان مردم تأثیر فراوان داشته است.

اما ما نسبت به وقف عرفی (کاربرد وقف در بین مردم و تلقی عام از وقف) در دوره رسالت و امامت اطلاعات اندکی داریم؛ از این رو به درستی نمی‌دانیم عرب‌ها یا مصری‌ها در آن زمان چه تلقی‌یی از وقف داشتند، هر چند با کاوش در فرهنگ شفاهی و کتبی مردم این زمان می‌توان به درک و دریافت مردم پی برد. یک نکته مهم این است که گاه در برخی اصطلاحات لایه عرفی از لایه تخصصی فاصله می‌گیرد و بین آنها جدایی و انفکاک پدید می‌آید. در این موقع مردم نسبت به آن اصطلاح واکنش منفی یا مثبت نشان می‌دهند. این مورد بستگی دارد به نوع تلقی مردم که مثبت یا منفی شده است. برای مثال در دوره الغای وقف در قرن نوزدهم در عثمانی که قلمرو پهناوری داشت، مردم تلقی منفی از وقف پیدا کردند و بر این باور شده بودند که وقف یعنی گریز از پرداخت قرض، گریز از پرداخت مالیات و امثال اینها؛ از این رو نسبت به وقف واکنش منفی نشان دادند و خواستار الغای وقف شدند.

با بررسی کارشناسانه و بررسی‌های میدانی درباره تلقی مردم معلوم خواهد

شد که تلقی مردم ایران در حال حاضر از وقف نسبت به مفهوم فقهی و شرعی آن متفاوت است. همین نکته علت (جزء العله و علت ناقصه) ناکارآمدی وقف است. از این طریق به دست خواهد آمد که مفهوم وقف دارای چهار عنصر ساختاری است:

تلقی عرفی

بیان لغوی وقف بیان اصطلاحی

کارکرد عملی

مفهوم وقف = معنای لغوی + مفهوم اصطلاحی + فهم عرف از آن + نقش عملی آن

اگر این چهار عنصر در راستای هم و مکمل یکدیگر باشند، بخشی از کارآمدی اجتماعی وقف به دست آمده است، اما برعکس اگر اینها سازوکار متعامل و هماهنگ نداشته باشند، بلکه متضاد یکدیگر نقش بازی کنند، وقف، هویت اولیه خود را از دست می‌دهد؛ از این رو توانایی خود، برای ایفای نقش مثبت را از دست می‌دهد.

در همین زمان کنونی، تلقی عرفی وقف در مردم، مفاهیمی مانند اיתار مال، بخشش اموال و صدقه دادن در راه خدا

شیوهٔ سمانتیکی و هرمنوتیکی دارد.

متغیرهای ثانوی وقف‌شناسی:

غیر از وقف به عنوان اصلی‌ترین مفهوم، در این فرهنگ، واژه‌های دیگری هم هست که نقش ثانوی دارند. در اینجا به تجزیه و بررسی برخی از این مفاهیم می‌پردازیم.

یکی از این مفاهیم، ارکان وقف است. وقف سازمانی است که چند گروه در آن سهیمند که عبارتند از: واقف، موقوفه، موقوف علیه، متولی و ناظر. این چهار بخش در فقه اسلامی به نام ارکان وقف شناخته می‌شوند و سازمان وقف را تشکیل می‌دهند.

درک صحیح از وقف، ویژهٔ واقف نیست، بلکه همهٔ اقشار باید درک و فهم درست از وقف داشته باشند. به عبارت دیگر، وقف یک برنامه و یک نهاد است که اقشاری که به گونه‌ای با آن درگیر و مرتبند باید از آن آگاهی و بصیرت کافی داشته باشند.

خلاصه اینکه آگاهی درست و صحیح مردم، مقدمه و زمینهٔ تصمیم‌گیری‌های درست آنان است. این فرایند را در وقف این گونه می‌توانیم نشان دهیم:

شناخت صحیح ← تصمیم‌گیری

(پولی را در راه خدا به فقیری دادن) است و همهٔ اینها با اصطلاح فقهی و شرعی آن ناسازگار است؛ زیرا در شرع و فقه عناصر ساختار وقف عبارت‌اند از:

وقف شرعی و فقهی = مال + حبس اصل
مال + مصرف منافع مال + برنامه‌ریزی
برای ازدیاد منافع و مصرف.

وقف عرفی = مال + بخشش آن + جهت تقرب مال + ایثار آن + نیت تقرب
متغیرهای کارآیی وقف با فهم و درک
معنای وقف در نمودار زیر به یکدیگر
مرتبط شده‌اند:

تفاهم مردم و متون ← تلقی معنای
صحیح وقف توسط مردم ← درک
صحیح از وقف ← کارآیی وقف.

به هر حال فرهنگ وقف به عنوان یک خُرده فرهنگ نسبت به فرهنگ فقه اسلامی مشتمل بر مفاهیم کلیدی و کانونی است. خود مفهوم وقف به عنوان اصلی‌ترین واژه، از نقش همه‌جانبه و وسیعی برخوردار است. در اینجا تلاش کردیم این مفهوم را تجزیه و تحلیل کنیم و عناصر ساختاری آن را شناسایی نماییم. آنگاه جایگاه این مفهوم در کارآمدی این فرهنگ واریسی شود. البته آنچه بیان شد، اجمالی بود و هر یک از این موضوعات نیاز به تحقیق مفصل و مستقل به ویژه با

صحیح ← برنامه‌ریزی مطابق شرع و منطبق با واقعیت‌ها

اما ارکان وقف در سازمان وقف به عنوان علت صوری‌اند و فعال‌شدن آن نیاز به متغیرهایی دیگر مثل علت غایی دارد. با تجزیه این سازمان به متغیرهای زیر می‌رسیم:

- غایت و هدف از تشریح وقف

سازمان وقف لاجرم باید به سوی هدفی جریان داشته باشد. در واقع همه احکام فقهی علل غایی دارند^{۴۴}. این نکته در بین قدما به «علل الشرایع» معروف بود و کتاب‌هایی نیز در این باره عرضه شده است^{۴۵}. در فقه اهل سنت از این مسأله به نام «مقاصد الشریعه» یاد می‌شود.

- بیان تجربه‌های مربوط به دوره نبوی و دوره ائمه علیهم‌السلام؛

- بیان موفقیت‌های واقفان در دوره‌های مختلف تاریخی تاکنون؛

- بیان برنامه‌ها و احکام شرعی وقف؛

- بیان علت‌های ناکامی‌های برخی واقفان؛

- بیان برنامه‌ها و دستورات حقوقی وقف؛

- استفاده از علوم می‌مثل: تاریخ، حقوق، جامعه‌شناسی و مدیریت، جهت

دستیابی به کارآمدی افزون‌تر.

کارآمدی سازمان وقف منوط به همه علوم مرتبط است و سهم همه این علوم در وقف، هر یک به گونه‌ای متناسب است و نباید یکی را عمده کرد و دیگری را به حاشیه راند. مثلاً برخی فقط احکام فقهی را بیان می‌کنند و به گونه‌ای القا می‌کنند که احکام خشک و بدون انعطافی هست که حتماً واقف یا موقوف علیه باید اجرا کنند. در حالی که باید از تجارب تاریخی و احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم استمداد جست تا محرک‌های اساسی در ضمیر و نهاد اشخاص به وجود آید.

عوامل فوق در مجموع دو گونه‌اند: برخی با تعیین هدف و غایت برای وقف، این سازمان را به سوی آن هدایت می‌کنند؛ و برخی به گذشته و تجربه‌اندوزی از گذشته و گردآوری تجارب گذشته مرتبط است. یعنی با تجزیه ارکان وقف درمی‌یابیم که مجموعه این ارکان که سازمان وقف را تشکیل می‌دهند برای کارآیی نیاز به غایت و دیگر عوامل کارآمدی دارند.

وضعیت تلقی‌های شرعی و عرفی:

تلقی عرف ایران در این عصر از وقف با تلقی شرع از آن تا حدی متفاوت است.

با توجه به اینکه وقف مرکب از چهار عنصر است، باید دید تفاوت تلقی‌های شرعی و عرفی در چیست؟

رقن	تلقی شرعی	تلقی عرفی	
} ارکان وقف	واقف	کسی که جهت تأمین نیاز جامعه یا خانواده مالی را حبس می‌کند	کسی که مالی را ایثار یا بخشش می‌کند
	موقوفه	مالی با توان بهره‌دهی که قابل خرید و فروش و... نیست	مال مرده و بی‌خاصیت یا مال زیادی
	موقوف علیهم	نیازمند مصرف‌کننده منافع مال وقفی تا غنی شود	مصرف‌کننده منافع وقف که گاه نیاز کاذب دارد.
	متولی	کارشناسی که با مدیریت علمی باید منافع بیشتری از موقوفه به دست آورد و برای مصرف آن منافع تدبیر عالمانه بیندیشد.	کسی که به موقوفه چشم دوخته یا سود و منافع خود را در نظر می‌گیرد.

راه‌کارها و سیاست‌های پیشنهادی:

وقف دارای اهمیت زیادی در جامعه اسلامی است و باید به مردم شناخت و آگاهی درست داد تا بتوانند در این زمینه به درستی تصمیم بگیرند. حدود ده راهکار در اینجا ارائه شده است. با اجرای اینها، شناخت مردم از پدیده وقف تصحیح خواهد شد و به تبع آن وقف پویاتر می‌شود.

الف - سیاست‌ها به تفکیک نهادها

۱. بخش آموزشی

- * در کتاب‌های درسی در دوره‌ها و مقاطع مختلف، بخش‌هایی به وقف اختصاص یابد.
- * معلمان و مدرسان دوره‌های توجیهی ویژه داشته باشند تا کاملاً با ابعاد وقف آشنا شوند.

۲. بخش پژوهشی

- * برنامه‌ریزی برای پایان‌نامه‌های تشویقی در این زمینه
- * تأسیس پژوهشگاه وقف

۳. بخش اطلاع‌رسانی

- * موظف کردن رسانه ملی جهت اختصاص بخشی از برنامه‌های خود به وقف
- * حمایت نشریات وقفی و موظف کردن نشریات به درج خبرها و اطلاعات وقف

- * انتقال تجارب سودمند دیگران به فرهنگ خودی معاصر
- * توجیه و آموزش مبلغان و روحانیون

۴. بخش قانون‌گذاری (جهت زمینه‌سازی برای اجرا)

- * تصویب خط مشی و چشم‌انداز بیست ساله برای وقف با یک برنامه جامع (این خط مشی در مجلس شورای اسلامی یا سازمان اوقاف می‌تواند انجام شود)
- * بازنگری در قوانین

- * تصویب قوانین مؤثرتر برای بهره‌دهی بیشتر

۵. بخش اجرایی

- * اصلاح سازمان وقف
- * ارتقای سازمان وقف
- * تأسیس نهادهای اجرایی دیگر به هنگام لزوم

ب - سیاست‌ها به تفکیک اقشار مردم

هر قشری از مردم نیاز به برنامه‌ریزی خاص خود را دارد.

۱. فرهنگ عمومی

برای اصلاح دیدگاه‌ها در سطح عامه مردم با:

- تبلیغات

- کارهای رسانه‌ای

- فیلم و سریال

- کتاب و نشریه

۲. فرهنگ تخصصی

- دانشمندان و فرهیختگان

- مدیران

- روحانیون و طلاب

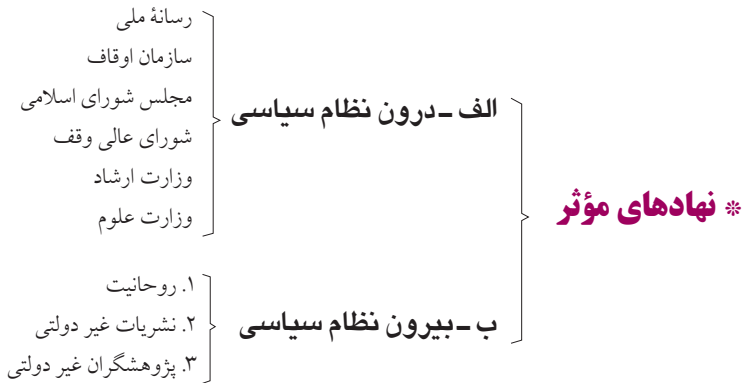
نمودارهای تحلیلی سیاست‌ها

سیاست‌هایی که در حوزه وقف می‌توان اجرا کرد و به اصلاح وقف مدد رساند، به اعتبار نهادها و به اعتبار اقشار مردم ترسیم شد، اما می‌توان نمودارهای دیگری هم ترسیم کرد:



* وقف‌پذیری^{۴۶}

* وقف‌گریزی



نتیجه‌گیری:

تلقی و فهم فقیهان از وقف به رغم اینکه هنوز متکی بر تعاریف فقهای قدیم است و هنوز دستاوردهای علوم مختلف مدیریت، جامعه‌شناسی و اقتصاد به عنوان کارشناسی و موضوع‌شناسی وارد در تعریف فقهی وقف نشده، اما این تعاریف کارآمدی و کارآیی مطلوبی دارند و می‌توانند سازمان وقف را به سوی اهداف مقبول هدایت نمایند. البته متصدیان دانش فقه باید در کنار اتکا بر بنیادها و بنیه‌های فقه سنتی، از تجارب جدید علوم هم بهره ببرند و تلقی‌های خود را تا حدی متحول نمایند.

این مقاله در سه بخش، نخست به ذهنیت فقیهان در عرصه وقف می‌پردازد. تحولات تلقی آنان را کاوش می‌کند و تلاش می‌کند علل تعمیم و عمومیت تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه را کشف نماید.

اما در بخش بعد، به بررسی تلقی‌های عمومی مردم می‌پردازد. نخست با مطالعات فراوان به این نتیجه می‌رسد که چون همه مدارک و اطلاعات درباره ذهنیت مردم درباره وقف گزارش نشده و به ما نرسیده، در این دوره نمی‌توانیم تحلیل‌های دقیق و کارگشا داشته باشیم، ولی در همین حدی که هست می‌توان دریافت که ذهنیت مردم با تلقی فقها تا اندازه‌ای متفاوت است. مهم آن است که چون مردم ذهنیت درستی از وقف ندارند و در این باره غلط فکر می‌کنند، تصمیم‌گیری‌ها و عمل آنان هم به تبع غلط و ناصواب است؛ در نتیجه، بسیاری از کاستی‌ها و مشکلات و آسیب‌های وقف ناشی از همین نکته است. این مقاله در بخش سوم تلاش می‌کند یافته‌های پژوهشی خود را با نمودارها و جداول نشان دهد. در واقع این بخش خلاصه و تبیین مستقلی از دو بخش پیشین است.

منابع و مأخذ

- ابن داود سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت: دارالفكر، بى تا.
- احمد بن حنبل، مسند احمد، بيروت: دارصادر، بى تا.
- امامى، سيد حسن، حقوق مدنى، تهران، [بى تا].
- بدوى، محمد (زير نظر)، الكشاف الجامع لأدبيات الأوقاف، تأليف ايمان عيسى عبدالعزيز و ديكران، الكويت: الأمانة العامة للأوقاف، ۲۰۰۸م.
- پايگاه اطلاع رسانى سراسرى اسلامى (پارسا)، وقف در آينه آثار: كارنامه منابع پيرامون وقف، قم: مؤسسه اطلاع رسانى اسلامى مرجع، ۱۳۸۷.
- تويسركانى، سيد احمد، «اختلاف نظر دو فقيه هم عصر در يك مسأله وقفى»، وقف ميراث جاويدان، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۴۸-۵۵.
- جعفرى، يعقوب، موسوعة الوقف فى الفقه الاسلامى، به كوشش محمد على خسروى، تهران، منظمة الأوقاف والشؤون الخيرية، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م.
- جناتى، محمد ابراهيم، «وقف از ديده گاه مبانى اسلامى»، وقف ميراث جاويدان، ش ۵، ص ۴۸-۵۰.
- حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، به كوشش مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۶ق.
- الخراسانى، محمد كاظم، كفاية الأصول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۲۹ق.
- رى شهرى، محمد، ميزان الحكمة، قم، دارالحديث، ۱۳۷۸.
- الزحيلى، وهبه، الفقه الإسلامى و أدلته، دمشق: دار الفكر، [بى تا].
- سپنتا، عبدالحسين، اوقاف در اصفهان ۴۸، اداره كل اوقاف استان اصفهان، ۱۳۴۶.
- شهابى، محمود، ادوار فقه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- شهيد اول، محمد بن مكى، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، ۱۴۱۴ق.
- شهيد ثانى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، چاپ سنگى، ۱۳۴۵ق.
- شيخ الطائفة طوسى، الاستبصار فى ما اختلف من الأخبار، به كوشش سيد حسن موسوى خراسان، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۹۰ق.
- شيخ صدوق، علل الشرايع، مؤسسه دار الحجة للثقافة، ۱۴۱۶ق.
- شيخ طوسى، المسبوط، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۷۸ق.
- الصخيان، الأوقاف الإسلامى و دورها الحضارى، المدينة المنورة: دار المآثر، ۱۴۲۱ق.
- عطار، فاروق، «وقف در لغت و شرع»، ترجمة حميدرضا آزير، مشكوة، ش ۴۲، ۱۳۷۲،

- ص ٥٧-٨٤.
- فخر المحققين، إيضاح الفوائد في شرح القواعد لابن مطهر الحلبي، [بی تا].
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، تهران، ١٣٦٥، ج ٣.
- کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجلة، به کوشش محمد مهدی آصفی و محمد الساعدي، قم، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ١٤٢٢ق.
- متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الأقوال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
- محقق حلبي، نجم‌الدین، شرائع الإسلام، نجف اشرف، ١٣٨٤ق، دو جلد؛ بیروت، دار الاضواء، ١٩٨٣م.
- مسلم، صحیح مسلم، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٧٢م.
- مطبوعه چی، سید مصطفی (به کوشش)، كنوز الوقف فی العالم الإسلامي، قم، بی تا.
- معرفت، محمد هادی، «حقیقت وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ١٨، ص ٣٢-٣٧.
- ملکوتی فر، ولی الله، «بررسی تطبیقی تعریف وقف، وقف نقود و شرایط موقوفه»، وقف میراث جاویدان، ش ٣٣ و ٣٤، ص ١٣٩-١٤٨.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت، ١٩٩٤م.
- نسائی، احمد بن شعيب، سنن النسائی، بیروت: دارالفکر، ١٣٤٨ق.
- نظیف، مجتبی، «اعتبار و قصد قربت در وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ٣٧، ص ٦٩-٨٢.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، بی تا.
- "Awqaf in history and its implications for modern Islamic Economies", Murat çizakça Islamic Economies Studies, vol.6, No.1, November 1998.
- "Awqaf in history", The Encyclopedia of Islamic Modern World, Vol 3.

پی نوشت

۱. الکشاف الجامع لأدبیات الأوقاف، زیر نظر محمد بدوی، تدوین ایمان عیسی عبدالعزیز و دیگران، الكويت، ۲۰۰۸م.
۲. این مقاله با عنوان «وقف در لغت و شرع»، نوشته فاروق عطار و ترجمه حمیدرضا آژیر است. (مشکوه، ش ۴۲، ۱۳۷۳، ص ۵۷-۸۴).
۳. اوقاف در اصفهان، ص ۱۵.
۴. اوقاف در اصفهان، ص ۱۵.
۵. همان، ص ۱۶ به بعد.
۶. برای نمونه نگاه کنید به بررسی‌های آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول، مبحث الوضع، ص ۶-۲۳.
۷. تحریر المجله، ج ۵، ص ۱۳۷.
۸. مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۷۲؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۹۸؛ الوسائل، ج ۱، ص ۸ و ۶۴، ص ۴ و ج ۱۰، ص ۱ و ۱۰.
۹. این روایت به اختلاف در کتابهای الوسائل باب الوقف و الصدقات، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن النسائی و کنز العمال آمده است.
۱۰. برای نمونه نگاه کنید به: موسوعه الوقف فی الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۲۵۱.
۱۱. این مبحث خود نیاز به تحقیق مستقل دارد که چندی است در صدد سامان دادن تألیف مستقلی در این زمینه هستیم.
۱۲. شیخ طوسی در کتاب مشهور المبسوط (ج ۳، ص ۲۸۶) همین تعریف را آورده است. به نقل از مقاله «وقف از دیدگاه مبانی اسلامی»، ص ۴۹.
۱۳. «حقیقت وقف»، ص ۳۲.
۱۴. شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۱.
۱۵. ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۳۷۷.
۱۶. الدروس، ص ۳۲۸.
۱۷. شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۹۸.
۱۸. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۳.
۱۹. این جمله در اصل روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در کتابهایی مانند مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷ آمده است.
۲۰. «حقیقت وقف»، محمدهادی معرفت، ص ۳۲-۳۳.
۲۱. همان، ص ۳۳؛ نیز نگاه کنید به مقاله «اعتبار و قصد قربت در وقف»، مجتبی نظیف، ص ۶۹-۷۰.
۲۲. این حدیث در کتابهایی مثل مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۱۱ و میزان الحکمه، ج ۱۰ ص ۶۱۳ وارد شده است. به نقل از مقاله «بررسی تطبیقی»، نوشته ملکوتی فر، ص ۱۳۹.
۲۳. تحریر المجله، ج ۱، ص ۱۷۰.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱.
۲۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۹.
۲۶. الأوقاف الإسلامی و دورها الحضاری، ص ۲۵.
۲۷. «بررسی تطبیقی»، از ملکوتی فر، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۲۸. «بررسی وقف بر اساس مبانی اجتهادی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی»، از محمد ابراهیم جناتی، ص ۳۵.
۲۹. «بررسی تطبیقی» از

- ملکوتی فر، ص ۱۴۱.
- ۴۸ . صفحه عنوان این اثر این گونه است:
تاریخچه اوقاف در اصفهان.
- انگیزه بشود که اموالشان را وقف کنند.
۳۱. تحریر المجلة، ج ۱، ص ۴۰.
۳۲. «حقیقت وقف» از محمدهادی معرفت،
ص ۳۴.
۳۳. جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۹۰ و ج ۲۲،
ص ۳۵۸.
۳۴. «حقیقت وقف»، ص ۳۵.
۳۵. تحریر المجلة، ج ۵، ص ۱۴۰.
۳۶. همان، ص ۳۶.
۳۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۵۸.
۳۸. «حقیقت وقف»، ص ۳۷-۲۸.
۳۹. دکتر سید احمد تویسرکانی رساله‌های
مولی احمد نراقی و حجت‌الاسلام شفتی
اصفهانسی را تصحیح و همراه با مقدمه
و توضیحاتی به چاپ رسانده است.
نگاه کنید به: «اختلاف نظر دو فقیه»،
ص ۴۸-۵۵.
۴۰. حقوق مدنی، ج ۱۰، ص ۶۸.
۴۱. «بررسی تطبیقی»، ص ۱۴۰.
۴۲. الروضة البهیة، ج ۳، ص ۱۶۵؛ تحریر
المجلة، ج ۵، ص ۱۴۴.
۴۳. الفقه الإسلامی و أدلته، ص ۱۰.
۴۴. این مسأله به تفصیل توسط برخی
محققان بررسی شده است. ر.ک: ادوار
فقه، محمود شهابی، ج ۱، ص ۱-۲۵.
۴۵. مثل علل الشرایع شیخ صدوق.
۴۶. منظور ایجاد شریاطی در جامعه است
که مردم از وقف استقبال کنند.
۴۷. منظور محرک‌هایی است که برای افراد